

● دریافت ۸۷/۱۱/۱۸

● تأیید ۸۸/۷/۲۱

بازگشت ادبی و مختصات زبانی شعر آن دوره

اکبر شاملو*

کاظم دزفولیان**

تاریخ ادبیات فارسی (شماره ۳/۵۹)

چکیده

در این پژوهش، هدف ما معرفی سبک بازگشت ادبی و نحوه شکل گیری آن و سپس بررسی مختصات زبانی شعر این دوره به صورت اجمالی است. بی تردید تغییر و تحول سبک شعر، قبل از هر چیزی متأثر از تحولات سیاسی و اجتماعی است. البته مسائلی چون سنت ادبی، نوع مخاطب و مسائل شخصی شاعر، می تواند در شکل گیری سبک ادبی تأثیر گذار باشد. سبک بازگشت در طول دو دوره تاریخی، یعنی افشاریه و زندیه (حدود ۱۱۴۸ تا ۱۲۰۰ هـ.) پایه گذاری شد. این مکتب بنا به دلایل سیاسی و اجتماعی و به تبع آن مسائل فرهنگی و ادبی در طول نیم قرن، اصول و پایه هایی را برای خود بنا نهاد که در دوره قاجار به صورتی هدفدار و منسجم ادامه حیات داد. زبان شعر دوره مذکور عموماً تنوع و تقلیدی از شعر دوره عراقی و خراسانی است. اما با مطالعه آثار شعری این دوره درمی یابیم که شعری بازگشت، آنچنان که باید، تسلط کامل بر قواعد صرفی و نحوی و سایر موارد دیگر زبان شعر دوره های گذشته (عراقی - خراسانی) ندارند، بدین سبب زبان شعر آنان خام و ابتدائی است. از سوی دیگر برخی مسائل زبانی این دوره متأثر از سبک هندی و یا دوره افشاریه و زندیه است که در این جستار مسائل فوق با ذکر نمونه هایی بررسی شده است.

کلید واژه ها: سبک بازگشت، تتبع و تقلید، زبان شعر، پیشروان بازگشت، ساختار و نحو.

www.SID.ir

مقدمه

ابتدا این پرسش مطرح است که چرا ادبیات دوره افشاریه و زندیه گرایش به بازگشت (دوره خراسانی و عراقی) پیدا کرد و دیگر اینکه ویژگیهای زبانی شعر بازگشت تا چه اندازه منطبق با دوره های گذشته است؟

پس از حمله افغان ها به ایران (در سال ۱۱۳۴ هـ.) که پیامد آن ضعف و سقوط دولت صفویه بود، و با به قدرت رسیدن نادر شاه افشار، ادبیات نیز در ایران دستخوش تغییر و تحول شد، شعرا از سبک هندی روی گردان شدند و کم کم روش نوینی را در سخنوری پایه گذاری نمودند که بعداً به عنوان سبک یا مکتب بازگشت نام گرفت. این نامگذاری بدان سبب است که شاعران این عصر، مبنای سخنوری و اندیشه خود را متوجه ادبیات دوره عراقی و پیش از آن ساخته اند.

شکل گیری اولیه این مکتب در دو دوره تاریخی یعنی از زمان سلطنت نادرشاه افشار (۱۱۴۸ هـ.) تا پایان حکومت زندیه (حدود ۱۲۰۰ هـ.) اتفاق افتاده است. بازگشت ادبی در دوره قاجاریه به شکلی هدف دار ادامه پیدا کرد. محققان، سبک شعر و ادبیات دوره افشاریه و زندیه را با عنوان «دوره اول بازگشت» و ادبیات دوره قاجار را با عنوان «دوره دوم بازگشت» نام گذاری کرده اند. مباحثی که در این جستار بیان می شود اختصاص به دوره اول بازگشت ادبی دارد. در این پژوهش تلاش نگارندگان، معرفی سبک بازگشت ادبی و نحوه شکل گیری آن و سپس بررسی اجمالی مختصات زبانی شعر دوره مذکور است.

زمینه های پیدایش بازگشت ادبی

شعر فارسی از قرن هفتم به بعد بر اثر حملات مغول و تأثیر عمیق آن بر اوضاع اجتماعی و ادبی ایران، به درون گرایی و یا پرداختن به مسائل ذهنی روی آورد. به گونه ای که در غزل این دوره تنها تصویری ذهنی و خیالی از معشوق در بعد زمینی و یا آسمانی در اندیشه شاعر وجود دارد. بنابراین بحران اوضاع اجتماعی، مجالی برای شاعر، جز اینکه به درون پناه ببرد نگذاشته است. بازتاب این اندیشه در شعر دوره بعد با توجه به ویژگیهای حکومتی دوره صفویه هرچند شکل و قالبی تازه و نو به خود گرفت و به عنوان سبک اصفهانی و یا هندی ادامه حیات داد، اما در کلیت خود هرگز از قلمرو ذهن و پرداختن به اندیشه های درونی و تطبیق آن با عالم خارج فراتر نرفت. استاد ملک الشعرای بهار معتقد است «حقیر شمردن خود در برابر معشوق هر چند در دوره عراقی توجیهی عرفانی می توان برای آن یافت اما در دوره صفویه یک نوع انحطاط ذاتی گوینده در مقابل معشوق یا ممدوح بود و این حالت یکی از آثار شوم تسلط مغول و نشر تصوف بود.» (بهار ۱۳۵۱: ۵۳)

بنابراین، این اندیشه به طور طبیعی از دوره صفویه به دوره افشاریه و زندیه منتقل شده است.

و در شعر شاعران دوره بازگشت بازتاب فراوان دارد که در بحث مختصات زبانی شعر بازگشت، با ذکر نمونه هایی بدان خواهیم پرداخت.

اواخر دوره صفویه در عهد شاه سلطان حسین، سبک هندی، مراحل تنزل و سقوط خود را طی می کرد، جامعه در آشفتگی و پریشانی به سر می برد و شعرا ارتباط چندانی با اجتماع نداشتند و در ذهن و خیال خود زندگی می کردند. از سوی دیگر حمله افغانها به ایران و تاراج کتابخانه های آن، اوضاع نابسامانی را ایجاد کرده بود که گویا دیگر کسی در اندیشه شعرو شاعری نبود. آذر بیگدلی در سخن از افکار معاصران می گوید: «سالهاست که به علت انقلاب زمانه یکباره رسوم شاعری فسخ و شعرا از کثرت اندوه مسخ و عذیمت شعر را فسخ کرده اند، تفریق بال و حال به حدی است که کسی را حال خواندن شعر نیست تا به گفتن چه رسد.» (آذر بیگدلی ۱۳۷۸: ۴۵۵)

شاعران و نویسندگان این دوره در پریشانی احوال غالباً در گوشه فراغتی به مطالعه در دیوانهای شعرو تمرین در روش سخن سرایی قدامی می کوشیدند.

در سخنان آذر بیگدلی، بروز عنصر فردی، کنج عزلت گزیدن و پرداختن به شعر و سخنوری نشان می دهد که گوشه نشینی و پرداختن به درون؛ یعنی تطبیق شرایط با دوره مغول و یافتن خواسته ها در عنصر شعر و نیز قطع ارتباط با اجتماع بیرونی و در نتیجه غافل ماندن از زبان تازه، همه و همه عواملی بوده اند که مسیر شعر را به دوره عراقی و یا پیش از آن سوق داده اند. در آتشکده آمده است «خواست که جواهر رنگین مخزن خیال معاصرین را به نظر جوهریان بازار دانش و بینش رساند تا معلوم شود که نظر به استعداد فطری با وجود شدت آلام روحانی و کثرت اسقام جسمانی، این چند نفر منزویان زاویه خمول تا پا به دایره نظم نهاده و داد سخنوری و سخن گستری داده بی شائبه تکلف هر یک از استادان متقدمین که اکثر اوقات، در امن و امان غنوده در ظل مراحم سلاطین عصر خود کامیاب مطالب و مقاصد بوده محسود ادانی و اقصای می زیستند.» (آذر ۱۳۷۸: ۴۰۸)

پیشروان بازگشت ادبی

برخی مشتاق اصفهانی را مبدع سبک بازگشت ادبی می دانند، عبدالرزاق دنبلی، نویسنده اواخر قرن دوازدهم می گوید: «چون چمن نظم و سبزه زار اشعار فارسی از شعرای متأخرین مانند شوکت بخارایی و وحید و مخلص و غیره به واسطه مثل بندیهای خنک و استعارات بارده از طراوت افتاد و طبع سلیم را از استماع آن مقالات افسردگی دست داد مشتاق به تماشای آن گلزار آمد و نغمه ها پرداخت، عندلیبیان، خوش نوای عصر، او را مقتفی آمدند.» (بیگ دنبلی ۱۳۴۹: ۲۱۴)

اما باید دانست که این سبک منحصر به مشتاق و انجمن او نبوده است. گویا این تحول و دگرگونی در

اغلب نقاط ایران برپا شده بود. شهاب ترشیزی و محمد علی خراسانی که در محیطی دور از اصفهان بوده اند به شیوه سبک عراقی و خراسانی شعر سروده اند و صباحی بیدگلی که در روستای بیدگل ساکن بوده و بنا به گفته تذکره ها، مدتهای طولانی کاشان را ترک نگفته بود به همان شیوه شعر سرود.

یادآوری این نکته ضروری است که مشتاق و همراهان او جزء نخستین کسانی هستند که بعد از سقوط صفویه فرصتی به دست آوردند که به طور رسمی در اصفهان گردهم آیند تا روش سخن سرایی سعدی و شاعران وقوعی را به علت عدم کارایی سبک هندی در دوره بحران که دوباره اوج گرفته بود، به ثبت برسانند. (شمس لنگرودی ۱۳۷۵: ۴۷)

مشتاق اصفهانی در قالب غزل پیشتر از دیگران است. او اساس سبک هندی را در غزل در هم شکست. آقا محمد عاشق و رفیق و میرزا صبح از شاگردان او بودند. «آذر بیگدلی قصاید غرا و فصیح به شیوه ظهیر فاریابی گفت. میرزا نصیر طبیب اصفهانی مثنوی پیر و جوان را به لطافت نظامی و پر مغزی حافظ سرود، هاتف اصفهانی قصاید خود را به سبک امامی هروی و گاهی به شیوه خاقانی و ترجیع بند خویش را به لطافت و نغزی حکیم سنائی ساخت.» (بهار ۱۳۵۱: ۵۵)

شهاب ترشیزی تحت تأثیر شاعران خراسان بود و محمد علی خراسانی حماسه تاریخی خود را به پیروی از فردوسی و نظامی سرود. هر چند شعرای دوره مذکور، مبنای سخنوری خود را بر شعر دوره عراقی و خراسانی قرار داده اند، اما بی تردید از شعرای دوره صفویه نیز تأثیر پذیرفته اند. علاوه بر مضمون سازی و نازک خیالی به شیوه سبک هندی، در غزلیات باید توجه داشت که بسیاری از قصاید این دوره (افشاریه و زندیه) که در مدح پیامبر و ائمه معصومین (ع) سروده شده است از نظر فکر و اندیشه دینی و اعتقادی دنباله رو قصاید مدحیه شعرای دوره صفویه است.

مولف نگارستان دارا در باب عاشق اصفهانی می گوید: «در نظمش ذوق کلام نظیری و ضمیری و عرفی پیدا و در ابیات سلاست آیاتش رنگ و بوی اشعار میلی و صبری و وحید و نظیری و سوزنی و حزنی پیدا، پنداری دیوانش خمخانه ایست پر از صاف صهبا و اوراق اشعارش گویی کوی مغان است از هر دریچه ترسا بچه بی عشوه فروش و غمزه نما.» (بیگ دنبلی ۱۳۴۲: ۲۳۱)

ویژگیهای زبانی شعر بازگشت

به طور کلی زبان شعر در دوره بازگشت تحت تأثیر شعر دوره عراقی است. شعرا تا حدود زیادی مبنای سخن خود را بر تتبع و پیروی از آن روزگار قرار داده اند. اما نکاتی در مقوله زبان شعر بازگشت درخور توجه و اهمیت است که بدان می پردازیم.

بازگشت به زبان روزگار گذشته (قرن هفتم و هشتم) مستلزم مطالعه و تامل در دیوانهای شعر پیشینیان است. شعرای دوره بازگشت هرچند تلاش نموده اند زبان شعر و سخنوری خود را به آن روزگار (دوره عراقی) نزدیک گردانند، اما نشانه هایی در اشعار آنها دیده می شود که نمایانگر تأثیر

پذیری از زبان عصر خود و تا حدودی شعر دوره صفویه است. شعر بازگشت چون به تدریج و گام به گام صورت پذیرفته است، زبان آن خام و ابتدایی است و به دور از اشکالات صرفی و نحوی نیست. اینک به نمونه‌هایی از ویژگیهای زبانی شعر دوره بازگشت با توجه به بسامد آن اشاره می‌کنیم تا تصویری روشن به صورت اجمالی از زبان شعر این دوره در قالب‌های غزل، قصیده، قطعه، مثنوی نشان داده شود.

نمونه‌هایی از اشکالات در ساختار و نحو

۱. چه شد گاهی به حرفی آن دولعل دلگشا بگشا

اگر از بهر ما نگاهی از بهر خدا بگشا
(مشتاق ۱۳۴۰ : ۱۵)

۲. نجسته ره به طریقت ستاده در ارشاد

نبرده پی به حقیقت نشسته در تحقیق
(صباحی ۱۳۳۸ : ۸۶)

۳. گاه می خندد ز حکمش برق تابان قاه قاه

گاه می گرید ز بیمش ابرنیشان زار زار
(طیب ۱۳۴۷ : ۱۲۴)

۴. گفتمش که ای از خرامت منفعل کبک دری

وی فدای چشم مخمور تو آهوی حرم
(همان : ۱۲۰)

۵. می گویی از کویم برو چون میروم میخوانیم

ای بی وفای سنگ دل تا چند سرگردانیم
(عاشق اصفهانی ۱۳۴۶ : ۲۳۶)

در نمونه ۱، شاعر در مصرع اول شد را به جای «شود» و بگشا را به جای «بگشایی» قرار داده است. در نمونه ۲، ستاده را به جای «استاده اند» و نشسته را به جای «نشسته اند» به کار برده است. شعرای پیشین (دوره عراقی - خراسانی) در اینکه «ایستاده» را به صورت مخفف «استاده» آورده باشند بحثی نیست؛ اما صباحی با حذف صامت آغازین واژه، شاید خواسته است به سلیقه خود دیگر بار واژه مذکور را مخفف گرداند. در نمونه ۳، طیب واژه قاه قاه را به جای «قهقهه» آورده است. همین ترکیب در اشعار مشتاق اصفهانی نیز به چشم می‌خورد.

عبدالرزاق بیگ دنبلی ضمن انتقاد از آوردن چنین واژه‌هایی در شعر و کلام ادبی، ضعف و تنزل

وضع ادبیات و شعرای دوره صفویه را عامل اصلی چنین اشکالاتی می‌داند:

«انصاف آن است که اگر ظهور جناب میر [مشتاق] قریب به زمان شعرای باردالکلام نمی بود اگر چه کلام وی ناسخ آیات آن فصحا بوده، راضی به بستن لفظ "قاه قاه" نمی شده که برودت و خامی این کلمه بر پخته سخنان عصر مخفی نیست باری لفظ قهقهه در شعر خوشتر از قاه قاه است و شعر ظهیر به معنی این گواه :

بیک دری که قهقهه شوق می زند آسبب قهر پنجه شاهینش از قفاست»
(بیگ دنبلی ۱۳۴۹ : ۲۱۵)

در نمونه ۴ ، کلمه «خرامت» جلب توجه می کند، هر چند می دانیم ضمیر متصل «ت» در معنای مضاف الیهی یا در نظر دستور نویسان امروزی «متمم اسم» است. اما شاعر، به زعم خود آن را متصل به مصدر مرخم «خرام» کرده، که البته چنین اتصال و پیوستگی درست نیست، دیگر آنکه واژه خرام به جای «خرامیدن» چندان مناسب به نظر نمی رسد.

و در نمونه ۵ ، «سرگردانیم» ترکیبی عجیب است. شاید با آوردن این واژه می خواهد بگوید «تا چند مرا سرگردان می کنی» و البته معلوم نیست این معنا از واژه مذکور چگونه استنباط می شود. زمانی که زبان، پرورده و پخته نشده باشد آشفتگی در ساختار نحوی جملات، جابجایی بی مورد و حساب نشده ارکان جمله، حذف فعل و یا آوردن آن در جای نامناسب، موجب پیچیدگی و تعقید لفظی خواهد شد. به نمونه های زیر دقت کنید :

۱. غم دل کس به امید چه گوید دوستانش را چرا بلبل خروشد نشنود چون گل فغانش را
(مشتاق ۱۳۴۰ : ۲)

۲. به خضرطعنه و خود درمیان وادی گم به نوح خنده و خود در میان بحر غریق
(صباحی ۱۳۳۸ : ۸۶)

۳. از آن زمان که زکف دامن تو دادم شد چو شمعم از تف این داغ شعله بازنگشت
(مشتاق ۱۳۴۰ : ۱۲۱)

۴. تنها منم نه خسته دردت خریده اند ای از غم تو چون مه نو لاغر آفتاب
(همان : ۱۲۶)

در نمونه ۱ ، آشفتگی در ارکان مصرع دوم فهم آن را تا حدودی دشوار ساخته، از سوی دیگر هنجار سخن منظوم دگرگون شده است. صورت اصلی مصرع این گونه است: چرا چون (زمانی که) بلبل می خروشد گل فغانش را نشنود. اگر چه «چرا چون» نیز چندان ترکیب متعارف و درستی به نظر نمی رسد. در نمونه ۲ ، صباحی بدون هیچ دلیلی فعل را از هر دو مصرع حذف کرده است. که «طعنه زده» و «خنده زده» صورت درست آن است. این بیت در قصیده صباحی دارای فاعل جمع است بنابراین گویی بر عهده مخاطب است که «طعنه زده اند و خنده زده اند» را از معنای بیت برداشت کند. آشفتگی در نمونه ۳ و ۴ نیز آشکار است. شاعر شاید به قصد هنرنمایی معنای ساده بیت را نیز از دست داده است.

باید متذکر شد که از این نمونه اشکالات صرفی و نحوی فراوان می توان در اشعار شاعران بازگشتی جستجو کرد.

واژه های عامیانه در شعر بازگشت

با اینکه اغلب شعرای دوره بازگشت با سواد و تحصیل کرده و در روزگار خویش هر کدام در دانشی سرآمد بودند، اما علی رغم این مسأله، همچون برخی شعرای دوره صفویه از به کار بردن واژه های متداول در زبان مردم (عامیانه) ابایی نداشتند، گاهی اوقات با عبارتی بسیار زیبا و جذاب در شعر مواجه می شویم که در کنار همان ترکیبات و عبارات عالی، از واژگانی سست و عامیانه و به دور از فصاحت، که ارزش زیبایی و روانی شعر را می کاهد، استفاده شده است. پیشتر اشاره شد که شعر دوره خراسانی و عراقی از فخامت و استواری خاصی برخوردار است. شعرا در استفاده از واژگان نهایت دقت و ژرف نگری را به کار گرفته اند. اما در شعر بازگشت، استفاده از واژه های سست و عامیانه که متداول در زبان مردم کوچه و بازار است، امری طبیعی است و همین مسأله از صلابت صورت ادیبانه شعر می کاهد و ممکن است گاهی اوقات آن را در پایین ترین حد ممکن قرار دهد.

۱. در ره حکم قدرپای قضا لنگ شود

بر سر امر قضا دست قدرگردد شل

(مشتاق ۱۳۴۰ : ۱۲۵)

۲. مدتی شد کز فشار آرزوی کربلا

بیکرم چون قرعه گردیده است سر تا پا شکن

(همان : ۱۲۸)

۳. سرت کردم چو من نالنده مرغی

درین گلشن نیابی از هزاران

(طبیب ۱۳۴۷ : ۸۴)

۴. برسر لطف اگر نه ای تیغ بکش عتاب را

مفت نمی دهم ز کف ملک دل خراب را

(عاشق ۱۳۴۶ : ۱۱)

۵. می آیی واز شوق تو من می روم از خویش

کو فرصت دیدن به خرامیدن قامت

(همان : ۱۱)

۶. گفتمی به تو گر بگذرم از شوق بمیرم

قربان سرت بگذر و بگذار بمیرم

(صباحی ۱۳۳۸ : ۷۲)

در نمونه های فوق واژه های «شل (به جای سست) ، فشار، سرت گردم، مفت دادن، می روم از خویش، قربان سرت» از جمله کلمات متداول در زبان مردم است.
عاشق اصفهانی در (غزل ۱۹۹ : ۸۷) واژه «کیست» را ردیف شعر خود قرار داده و ترکیباتی آهنگین و قابل تأمل در کنار آن آورده، اما در عین حال ترکیبی سست و عامیانه که چندان سازگار و هماهنگ با مجموعه شعر نیست، با آن ترکیبات همراه ساخته است.
ترکیبات رهگذار کیست، یادگار کیست، انتظار کیست، وبه همراه آنها «کارکیست» آمده است .
این دل که شد خراب چنین رهگذار کیست وین رخنه ها به سینۀ من یادگار کیست
مشکل که پی برند به بازوی دیگری از زخم بازوی تو که پیداست کار کیست
در حیرتم که بر سر کوی تو بی وفا من خوارعاشقی شده ام عشق خوارکیست

کاربرد واژه های عربی

آمیختگی واژگان کهنه و نو، عامیانه و ادیبانه، فارسی و عربی به طور غیر معمول و نا متعارف نشانگر آن است که شعرا آگاهی کامل و درستی از زبان شعر دوره عراقی نداشتند. بنابراین همین مسأله از فصاحت و زیبایی شعر آنان در بعد زبان و صورت صرفی و نحوی واژگان و عبارات کاسته است.
استفاده از واژه های عربی در شعر بازگشت، حاصل ممارست و تمرین شعرا برای توانمندی در پیروی و تقلید از شعر دوره های گذشته به ویژه اشعار دوره غزنوی و شعریایی چون منوچهری دامغانی است. به طور کلی کاربرد لغات عربی در شعر بازگشت چندان مشهود نیست اما در مواقعی که شعرا خود را مجبور به استفاده از لغات عربی کرده اند، (نظیر قافیه قرار دادن کلمه عربی) از به کار بردن واژه های عربی، آن هم از نوع مهجور و متروک آن اجتناب نمی کنند و گویا آن را هنر و مهارتی برای خود می دانند.

۱. این یکی خنده زنان رفته به سرمنزل وصل آن یکی گریه کنان مانده دراطلال وقفار

(طیب ۱۳۴۷ : ۱۱۷)

۲. از احوال پس ماندگان فیافی چه دانند آسودگان منزل

(همان : ۱۳۷)

۳. مسجدش گاه در حریم حرم مسجدش گاه در کهوف جبال

(همان : ۱۴۵)

۴. وهق او پروین کلاف ولیف او ذابح غلاف سهم او شعری شکاف ورمح اورامح شکار

(صباحی ۱۳۳۸ : ۲۰)

۵. شکایتی است ز ابنای روزگار مرا تویی به درک وی الحق درین بساط حقیق

(همان : ۸۶)

در نمونه های ۱ و ۲، واژه های اطلال، قفار، فیافی، کهوف از لغات کم کاربرد عربی هستند.

و در نمونه ۴، واژه وهق (کمند) بسیار کم استعمال است؛ هر چند واژه های دیگری نیز در این بیت به چشم می خورد. و نمونه ۵، مطلع قطعه ای است که صباحی خطاب به رفیق اصفهانی سروده و از شعرای دوره صفویه و طرفداران آنها انتقاد کرده. همچنان که ملاحظه شد مبنای قافیه بر کلمه «حقیق» نهاده شده و بدین سبب شاعر تا پایان این قطعه از واژه های نامتعارف عربی استفاده کرده است. صرف نظر از کاربرد واژگان عربی، این قطعه پر از اشکالات در ساختار و نحو زبان است.

نمونه های دیگر از لغات عربی در این قطعه: سهیل، نهیق، شقیق، سحیق، عقیق و...

بیت پایانی این قطعه بدین صورت آمده است:

بود طریقه ما اقتفای استادان پیاده را مرسد طعنه بر هدات طریق

واژگان پر بسامد در شعر بازگشت

در غزل عموماً با واژه هایی نظیر؛ خون ریز، کشته، کشتگان، بی رحمی، مواجه می شویم که هر یک به نوعی یاد آور واژه معشوق و تناسب معنایی آن با این واژگان است. اما در غزل دوره بازگشت، لغاتی چون قاتل، مقتول و قتل جایگزین آن شده است که شاید از نظر بار معنایی تفاوت چندانی با لغات مشابه فارسی آن نداشته باشد، اما مسلماً شدت و خشونت در این لغات (قاتل، مقتول) بیشتر است. شاید وجود چنین واژه هایی در زبان غزل دوره بازگشت را بتوان تا حدودی به شرایط اجتماعی پیش آمده در دوره افشاریه و زندیه نسبت داد.

۱. به قتلم کوشی ای زیبا جوان ومن در این حسرت که از قتل کهن پیری چه خیزد نوجوانی را

(هاتف ۱۳۴۵ : ۷۱)

۲. بوده است یار بی من اگر دوش با رقیب یا من به قتل می رسم امروز یا رقیب

(همان : ۷۷)

۳. به قتل سوخته خویش اضطراب از چیست مگر بود چه قدر زندگی شراری را

(مشتاق ۱۳۴۰ : ۱۵)

۴. نشان قاتلم ای هم نفس چه می پرسی ندیده دیده مقتول جانب قاتل

(صبحی ۱۳۳۸ : ۷۰)

واژه هایی چون «جا، جا کردن، بسل، تغافل، بسکه» عموماً در شعر این دوره دارای بسامد بالایی هستند.

از هجوم خاردر گلشن زبس جا تنگ گشت عندلیب از وصل گل با چشم تر بگذشت حیف

(طیب ۱۳۴۷ : ۶۶)

مرغ دلم که این همه فریاد می کند
 فریاد از تغافل صیاد می کند
 (همان : ۲۸)

سرزد از خاطر مرا از بسکه شوق مدحتت
 مطلعی چون مهر ای خورشید اوج احترام
 (عاشق اصفهانی ۱۳۴۶ : ۱۲)

صبحی از حرف شرط « اگر » فراوان استفاده کرده است :

از شکوه او نمی سودش اگر بر پشت زین
 و زنهیب این نمی بودش اگر بر سر مهرار
 (صبحی ۱۳۳۸ : ۲۱)

نبودی یار ابراهیم اگر از لطف جان پرور
 نگشتی نوح را یاور گر از مهر جان آرا
 (همان : ۲)

واژه مشکل در شعر دوره عراقی عموماً به معنای پرسش و سوال و یا گرهی که در کار دل پیش آمده، به کار رفته است. اما در شعر این دوره به نظر می رسد معنای جدید و به اصطلاح امروزی به خود گرفته است.

۱. مشکلی دارم ز درد دل خدا آسان کند
 کا گه ارمی شد از آن مشکل فلاطون می گریست

۲. مشکل که پی برند به بازوی دیگری
 از زخم بازوی تو که پیداست کار کیست
 (عاشق اصفهانی ۱۳۴۸ : ۷۱-۸۷)

در نمونه ۱، مشکل به معنای گرفتاری (که شاید مرتبط با مسائل اجتماعی باشد نه مسائل عرفانی) و در نمونه ۲، به معنای سخت و غیر ممکن است.

اندیشه و زبان، پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند. اگر اندیشه، دینی و یا ملی گرایی بر نویسنده و شاعر غالب باشد آن شاعر و یا نویسنده از واژگان آن حوزه فکری بیشتر بهره می گیرد. همین طور وجود شادی و نشاط و یا غم و اندوه و بحران در زندگی فردی و اجتماعی شاعر، سبب می شود تا بازتاب آن فکر در غالب واژگان خاص متناسب با آن اندیشه، در شعر او تجلی یابد. بنابراین باید این نکته را یادآور شد که پدیده های تاریخی و اجتماعی دوره افشاریه و زندیه شعرای دوره مذکور را تحت تأثیر خود قرار داده است و آثار آن را در شعر این دوره می توان دید.

در اغلب غزلیات دوره بازگشت، بسامد بالای واژه «سگ» نشانی از درجه تنزل شعرا در برابر معشوق است. استاد ملک الشعرا بهار در سخن از شعر سبک هندی می گوید : « حقیر شمردن خود در برابر معشوق هر چند در دوره عراقی توجیهی عرفانی می توان برای آن یافت اما در دوره صفویه یک نوع انحطاط ذاتی در مقابل معشوق و یا ممدوح بود و این حالت یکی از آثار شوم تسلط مغول و نشر تصوف بود از آن جمله خود را در شعر به سگ و گربه نسبت دادن یا ممدوح را به درجه الوهیت رساندن. » (بهار ۱۳۵۱ : ۴-۵۳)



مطالب فوق تا حدود زیادی در باب شعرای دوره بازگشت نیز صدق می کند و البته، وجود چنین واژه‌هایی که معنایی ضعیف را به دنبال دارد، ارزش (زبانی) غزل سبک بازگشت را تنزل داده است:

۱. خوش بود در حلقه سگ های آن کو صحبتم
کاین بود در کوی آن مه منتهای عزتم
(عاشق ۱۳۴۶ : ۲۵۴)

۲. آیین کرم بین که سگ خویش شمردند
رندان خرابات من بی سروپا را
(همان : ۴)

ترکیبات و لغات تازه در شعر بازگشت :

۱. ز بس گشت خمپاره آتش فشان
فضای جهان شد جهنم نشان
(فردوسی ثانی ۱۳۳۰ : ۱۵۲)

۲. نجنبید از آن محکم آیین بنا
ز خمپاره و توپ خستی ز جا
(همان : ۱۵۳)

۳. ز بی قراری عشق و به آن کرشمه حسن
که دل نهاد زلیخا به یوسف آزاری
(طیب ۱۳۴۷ : ۱۴۱)

نتیجه گیری

سبک بازگشت در نتیجه رکود و تنزل ادبیات در اواخر دوره صفویه و بحران در نظام سیاسی و اجتماعی حکومت شاه سلطان حسین پدید آمد. این ایام که مصادف با حمله افغان ها به ایران (۱۱۳۴ هـ.ق) و از جمله ویرانی و خرابی اصفهان شده بود، آشفتگی و پریشانی وصف ناپذیری را در جامعه ایجاد کرد.

بازگشت ادبی در نیمه دوم قرن دوازدهم یعنی دوره حکومت افشاریان و زندیان، به تدریج شکل گرفت و در دوره قاجاریه به صورتی هدفدار و منسجم ادامه یافت. ابتکار و نوآوری در شعر این دوره چندان مشهود نیست؛ اما اشعاری از شعرایی چون مشتاق اصفهانی، عاشق اصفهانی، طیب و هاتف اصفهانی به جای مانده است که از نظر ارزش ادبی در زمره بهترین اشعار ادبیات فارسی به حساب می آیند.

زبان شعر بازگشت عموماً تحت تأثیر شعر دوره عراقی است؛ هرچند در قصاید تا حدودی از سبک و سیاق شعر دوره خراسانی پیروی کرده اند. ادعای شعرای این دوره احیای زبان فارسی و رهانیدن آن از پیچیدگی و مغلط گویی بوده است. اما شعرا تسلط کاملی به قواعد و جزئیات زبان روزگار گذشته ندارند بنابراین اشکالات فراوانی در ساختار صرفی و نحوی زبان آنها آشکارا به چشم می خورد. شعر دوره بازگشت از ورود لغات متداول در زبان مردم (عامیانه) به دور نمانده است، که دلیل آن عدم ارتباط شعرا با دربار و یا مخاطبان تحصیل کرده و با سواد است. البته می توان گفت که در این زمینه از شعر دوره صفویه نیز تأثیر پذیرفته است.

زبان شعر بازگشت به طور کلی خالی از پیچیدگی و ابهام است و اصطلاحات فلسفی، کلامی، نجومی و یا علمی بندرت در آن دیده می شود.

البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که اشعاری بسیار زیبا در ساده ترین و روان ترین شکل خود در این دوره به چشم می خورد. بی آنکه شاعر از آرایه های ادبی خاص سود برده باشد، شعری بسیار تأثیرگذار و زیبا سروده است که با زیباترین اشعار موجود در ادب فارسی برابری می کند. در این باره از شعرایی چون مشتاق، طیب و عاشق اصفهانی می توان نام برد.

یادداشت :

۱ - در این مقاله هر جا سخن از « بازگشت » به میان می آید مقصود دوره اول بازگشت ادبی است .

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی. ۱۳۷۸. آتشکده آذر. تصحیح میر هاشم محدث. تهران.
- بهار، محمد تقی. ۱۳۵۱. بهار و ادب فارسی. به کوشش محمد گلبن. تهران: انتشارات فرانکلین.
- دنبلی، عبدالرزاق. ۱۳۴۲. نگارستان دارا. به کوشش خیامپور.
- _____ . ۹۴۳۱. تجربه الاحرار و تسلیه الابرار. تصحیح حسن قاضی طباطبائی. انتشارات تبریز.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۳. سیری در شعر فارسی. تهران: نشر نوین .
- شمس لنگرودی، محمد تقی جواهری. ۱۳۷۵. مکتب بازگشت. تهران: نشر مرکز.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۲. سبک شناسی شعر فارسی. تهران: انتشارات فردوس.
- صباحی بیدگلی. ۱۳۳۸. دیوان اشعار. تصحیح پرتو بیضایی به اهتمام عباس کی منش. تهران: نشر زوار.
- طبیب اصفهانی، میرزا عبدالباقی موسوی. ۱۳۴۷. دیوان اشعار. مقدمه کیوان سمیعی و تصحیح کی فر. تهران.
- طوسی (فردوسی ثانی)، محمد علی. ۱۳۳۰. شاهنامه نادری. به اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران.
- عاشق اصفهانی، آقا محمد خیاط. ۱۳۴۶. دیوان اشعار. به اهتمام حسین مکی. تهران.
- مشتاق اصفهانی، میر سید علی. ۱۳۴۰. دیوان اشعار. تصحیح و مقدمه حسین مکی. تهران
- ورهرا، غلامرضا. ۱۳۶۸. تاریخ اجتماعی ایران در عصر زند. تهران: نشر معین.
- هاتف اصفهانی، سید احمد. ۱۳۴۵. تصحیح وحید دستگردی. مقدمه عباس اقبال آشتیانی. مجله ارمنان.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن. ۱۳۶۹. گلشن مراد. به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد. تهران: نشر زرین.